

بررسی برنامه درسی پنهان متأثر از سبک زندگی لیبرالیستی در شاخص

اوقات فراغت در مدارس متوسطه و تقابل آن با سبک زندگی اسلامی

## Study the Hidden Curriculum by the Liberal Lifestyle in Leisure Index within Secondary Schools in Comparison with Islamic Lifestyle

Maryam Jamehbozorgi\*  
Saeid Beheshti\*\*

Received: 5/Apr/2015 Accepted: 14/Jul/2015

مریم جامه بزرگی، سعید بهشتی

دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۳

### چکیده

### Abstract

This basic-applied research is done with the purpose of studying the hidden curriculum in secondary schools produced by the liberal lifestyle in leisure index in comparison with Islamic lifestyle. Research methodology is descriptive-analytical with deskwork data gathering and content and comparative analysis as the method of data analysis. The philosophical foundations of liberalism in cosmological, anthropological, axiological and religion marked by several principles deduced from the principles of general characteristics lifestyle leisure index was determined using the comparative analysis revealed that leisure index in liberal thought in comparison with Islamic index has some different qualities such as: 1 - Due to having a Muslim in the selection of heavenly pleasures of leisure time in front of the world's emphasis on liberal ideology 2. selecting a balanced satisfying the desires of leisure is that led to the selection to satisfy the desires of the majority is in leisure 3 - dos and don'ts of the centrality of religion as a complete way of life centered on the choice of the dos and don'ts of personal leisure time choices. The outcome of a liberal lifestyle in leisure index in contrast with Islamic one can produce a special hidden curriculum in secondary schools.

**Keywords:** Leisure Lifestyle, Liberalism, Islam, The Hidden Curriculum, Secondary School.

پژوهش حاضر از نوع بنیادی-کاربردی است و به بررسی برنامه درسی پنهان متأثر از فلسفه لیبرالیسم با شاخص اوقات فراغت و تقابل آن با سبک زندگی اسلامی، در مدارس متوسطه پرداخته است. در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی، با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آن‌ها به روش تحلیل محتوا و همچنین روش تحلیل تطبیقی استفاده شده است. ابتدا، مبانی فلسفی لیبرالیسم در بخش‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و دین‌شناسی مشخص شده و از طریق استنباط اصول متعدد از این مبانی ویژگی‌های کلی سبک زندگی در شاخص اوقات فراغت تعیین می‌گردد. سپس با استفاده از روش تحلیل تطبیقی مشخص می‌شود که اوقات فراغت در تفکر لیبرالیستی با اسلام تقابلات متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱) توجه فرد مسلمان به داشتن آثار اخروی در گزینش اوقات فراغت در مقابل تأکید فرد بر لذت‌های دنیوی در اندیشه لیبرال. ۲) گزینش اوقات فراغتی که منجر به ارضای متعادل امیال باشد در مقابل گزینش اوقات فراغتی که ارضای حداکثری امیال را در پی داشته باشد. ۳) محوریت بایدها و نبایدهای دینی به‌عنوان روش کامل زندگی در گزینش اوقات فراغت در مقابل محوریت بایدها و نبایدهای شخصی و فردی در گزینش اوقات فراغت. همچنین نتیجه گرفته شد که سبک زندگی لیبرالیستی و تقابلی که با سبک زندگی اسلامی در شاخص اوقات فراغت دارد می‌تواند برنامه درسی پنهان ویژه‌ای را در مدارس متوسطه تولید کند.

**کلید واژگان:** سبک زندگی، لیبرالیسم، اسلام، برنامه درسی پنهان، دوره متوسطه.

\*M.A. in philosophy of Education, Allame Tabatabaei University

Email: Jamehbozorgi66@gmail.com

\*\*Assistant Professor of Allame Tabatabaei University

Email: Beheshti@atu.ac.ir

\*کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده)

Email: Jamehbozorgi66@gmail.com

مستول)

\*\*استادیار دانشگاه علامه طباطبایی Email: Beheshti@atu.ac.ir



## مقدمه

طبق فرمایشات مقام معظم رهبری: «سبک و فرهنگ زندگی که به معنی همه مسائلی است که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند، یکی از شاخصه‌های پیشرفت تمدن اسلامی محسوب می‌شود که آسیب‌شناسی و علت‌یابی در زمینه عدم پیشرفت لازم در این بخش ضروری است» (www.khamenei.ir. 2013). یکی از نهادهایی که می‌تواند از پایه در تغییر سبک و فرهنگ زندگی، مؤثر باشد نهاد آموزش و پرورش است. این نهاد می‌تواند تغییرات بسیار عمیقی را از اوان کودکی در افراد جامعه ایجاد کند و این حرکت را تا دوران نوجوانی افراد در همه ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی-آموزشی، فرهنگی-هنری، اجتماعی، سیاسی، زیستی و اقتصادی که در سند ملی آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است، ادامه دهد. در این راستا، این نهاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فرصت‌های اجتماعی شدن دانش‌آموزان باید کارکردهای متناسب را برای دست‌یابی به این هدف، ایجاد کند و تنها به مشخص نمودن اهداف اکتفا نکند و عملکردهایی را که در فضای کلی آموزش و پرورش از جمله مدرسه منجر به تغییرات اساسی و پایه‌ای می‌شود شناسایی نموده و بر این اساس اقدام نماید. یکی از اقدامات بسیار مهم و ضروری آموزش و پرورش، که بهتر بود از سال‌های پیش به آن پرداخته و در اهداف و عملکردهای آن در نظر گرفته می‌شد، بازگشت به دین و استفاده از نکات و دستورات متعدد و متنوع آن برای ابعاد مختلف زندگی است که در واقع سبک زندگی اسلامی را می‌سازد. این در صورتی است که مدارس ما در دهه‌های اخیر تلاش خود را صرف برخی از اقدامات دینی ظاهری نموده‌اند که در بسیاری موارد نتیجه عکس داشته و در نهایت روحیه‌ای ضد دینی در دانش‌آموزان ایجاد کرده‌است. یکی از مصادیق این اقدامات، منحصرنمودن فعالیت‌های دینی در دروسی مانند «بینش اسلامی» یا «دین و زندگی» است

که حتی موجب تغییرات جزئی در جهان‌بینی دانش‌آموزان نشده‌است. یکی از این عملکردها مربوط به نوع گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان در مدارس است که بخش زیادی از یادگیری‌های پنهان دانش‌آموزان را شکل می‌دهد و در آموزه‌های اسلامی نیز سفارشات و دستورات متعددی در این زمینه وجود دارد اما توجهی که شایسته این آموزه‌ها باشد در مدارس و از سوی مسئولین مدرسه وجود ندارد. از طرفی نیز جای خالی اندیشه‌ها و نگرش‌های اسلامی در مدارس با نفوذ اندیشه‌ها و بینش‌های لیبرالیسمی در قالب برنامه درسی پنهان در حال پُرشدن است، امری که می‌تواند در حال حاضر مسئله‌ای نگران‌کننده و درعین حال قابل تأمل باشد. چراکه اولاً اندیشه‌های این مکتب به‌صورت جهانی و با رشد مدرنیته در کشورها و فرهنگ‌های مختلف در حال گسترش است. ثانیاً وجوه تقابل بسیاری با مکتب اسلام دارد از جمله تفکراتی نظیر سکولاریسم، رویکرد مادی نسبت به غایت زندگی، انسان‌مداری و صدها آموزه ضد اسلامی. ثالثاً یادگیری از طریق برنامه درسی پنهان علی‌رغم به‌زمان زیادی نیاز دارد، به‌صورت عمیق و بسیار مؤثر اتفاق می‌افتد و در نهایت، فرایند یادگیری در چنین برنامه‌ای با عدم آگاهی مربیان و دانش‌آموزان و از طریق منش، کردارها، طرز تلقی‌ها و قضاوت‌های معلمان و دیگر مسئولین مدرسه نسبت به رفتارهای دانش‌آموزان، تعاملاتی که دانش‌آموزان با یکدیگر دارند، به‌ویژه نحوه گذران اوقات فراغت آن‌ها و غیره است. بنابراین، امکان آن می‌رود که در چنین وضعیتی برنامه درسی پنهان مدارس با برنامه درسی آشکاری که نهاد آموزش و پرورش کشور در راستای آرمان‌های انقلاب اسلامی تدارک دیده شده است در تضادی نه چندان آشکار قرار گیرد و تأثیر این تضادها زنجیره‌وار از دانش‌آموزان به خانواده‌ها و از خانواده‌ها به جامعه و در قالب فرهنگ باز تولید شده و در نهایت از جامعه به خانواده در حال یادگیری باشد و



تحقیقات دیگری انجام گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به پژوهش حساس (۱۳۹۱) اشاره کرد که در مورد رابطه سبک زندگی و عمل به باورهای دینی با رضایت زناشویی زوجین است؛ و یا پژوهش مهدوی کنی (۱۳۸۷) با عنوان «دین و سبک زندگی» که در آن به رابطه سبک زندگی با دین پرداخته شده است اما گستره آن شامل مدارس و از جمله برنامه درسی پنهان نیست. در این پژوهش اما، علاوه بر اینکه سبک زندگی، لیبرالیسم و برنامه درسی پنهان در ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ویژگی‌های شاخص اوقات فراغت در سبک زندگی لیبرالیستی نیز بیان شده‌اند که در هیچیک از تحقیقات انجام شده در زمینه سبک زندگی به چشم نمی‌خورد. همچنین آسیب‌شناسی این نوع از گذران اوقات فراغت در مدارس متوسطه بعد دیگری از پژوهش حاضر است که در پیشینه‌های موجود در زمینه اوقات فراغت در مدارس به چشم نمی‌خورد اما در پژوهش به آن پرداخته شده است.

### روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است. تحقیقات توصیفی از نظر شیوه نگرش به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) تحقیقات توصیفی محض: در این نگرش، محقق به کشف و تصویرسازی ماهیت و وضعیت موجود مسئله می‌پردازد.

ب) تحقیقات توصیفی-تحلیلی: محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی مسئله می‌پردازد (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۶۵).

پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. در این روش هدف، توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع است. در این گونه تحقیقات، پژوهشگر سعی دارد تا آنچه که

منجر به تشکیل جامعه‌ای شود که افرادش به دلیل حاکم بودن فرهنگ از هم گسیخته‌ای که ماهیت چندان روشنی ندارد و ملقمه‌ای از فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی است، دچار تناقضات شخصیتی فراوانی هستند. به‌گونه‌ای در حال حاضر با موج انتقادات والدین و حتی جامعه به نهاد آموزش و پرورش روبه‌رو هستیم که چرا فرزندان امروز این کشور سلائق و ترجیحات مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را در تعارض با سلائق و ترجیحات خود در زندگی می‌دانند و سبک زندگی خود را بر پایه ارزش‌ها و نگرش‌هایی غیر از مکتب اسلام بنا می‌نهند.

بر اساس مطالبی که گفته شد، نگارنده، این ضرورت را احساس کرد که اندیشه‌های لیبرالیسم را مورد مطالعه قرار داده و با استنباط از آن ویژگی‌های کلی اوقات فراغت در سبک زندگی اسلامی و نقاط تقابل آن را با رویکرد اسلامی مشخص نماید و تأثیر آن را بر برنامه درسی پنهان دوره متوسطه که برهه‌ای بسیار حساس و سرشار از انتخاب‌های گوناگون در مسائل مختلف زندگی است، بررسی کند چراکه تحقیقات متعددی در زمینه لیبرالیسم، برنامه درسی پنهان، اوقات فراغت به‌عنوان شاخص سبک زندگی در سال‌های اخیر صورت پذیرفته است. از جمله این تحقیقات، پژوهشی است که پرجمی (۱۳۸۹) در زمینه اعتقاد دانشجویان به لیبرالیسم، علل و پیامدهای آن انجام داده است ولی به برنامه درسی پنهان که مجرای انتقال این اعتقادات است توجهی نکرده است. سعیدی رضوانی (۱۳۸۰)، پژوهش دیگری در زمینه برنامه درسی پنهان با عنوان «تبیین برنامه درسی پنهان درس بینش اسلامی دوره متوسطه»، انجام داده است. نتایج این پژوهش نشان داده است که درس بینش اسلامی در مدارس در جهت مخالف هدف‌های مطلوب حرکت کرده است. علیخانی (۱۳۸۲)، پژوهش دیگری با عنوان «بررسی پیامدهای قصد نشده برنامه درسی پنهان محیط اجتماعی مدارس دوره متوسطه» انجام داده است. در زمینه سبک زندگی نیز



روش تحلیل تطبیقی: به باور ریوکس، تحلیل تطبیقی، مقایسه تحلیلی میان افراد، گفت‌وگوها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها یا دوره‌های زمانی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را آشکار می‌کند. مراحل این روش عبارتند از: ۱) مرحله توصیف (۲) مرحله تفسیر (۳) مرحله هم‌جواری (۴) مرحله مقایسه (آقازاده، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۱۱).

### یافته‌های پژوهش

سؤال اول: ویژگی‌های سبک زندگی لیبرالیستی در

#### شاخص اوقات فراغت چیست؟

برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا مفهوم لیبرالیسم بررسی می‌شود و سپس مبانی فکری آن را معرفی شده و به استنباط اصول عملی از این مبانی پرداخته می‌شود.

مفهوم لیبرالیسم: از نظر گریوس<sup>۱</sup>، واژه لیبرالیسم از واژه لاتین «لیبر» به معنای آزاد (مستقل، مختار) اخذ شده است (گریوس، ۱۹۸۵: ۸). به اعتقاد بوردیو نیز واژه لیبرال از قرن ۱۴ میلادی کاربرد داشته و بعد معانی متنوعی یافته‌است. واژه لاتین «لیبر» اشاره به طبقه‌ای از آزادمردان داشت، مردانی که نه برده بودند و نه سیرف (رعیت وابسته به زمین). در زبان انگلیسی نیز لغت «لیبرت» به معنای آزادی است. واژه «freedom» نیز به همین معنا به کار می‌رود. البته از واژه اول غالباً در زمینه‌های اجتماعی و از واژه دوم در حوزه فلسفی استفاده می‌شود و معادل با اختیار است (پرچمی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). از نظر گریوس گوهر لیبرالیسم عقل‌مداری و خردگرایی در حوزه خط‌مشی اجتماعی است. همچنین ریاردون<sup>۲</sup> لیبرالیسم را مکتبی معرفی می‌نماید که تأکید بسیار زیادی بر عقل‌گرایی دارد و معتقد است عمل انسان باید معقول باشد (ریاردون، ۱۹۶۸: ۹).

هست را بدون هیچگونه دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش دهد و از موقعیت نتایج عینی بگذرد. متن‌های مکتوب، شفاهی و تصویری درباره موضوعی خاص نظیر کتاب‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، نوار و فیلم، سخنرانی‌ها، اوراق امتحانی، تصاویر، تابلوها، عکس‌های معمولی، پرسشنامه‌ها قلمرو این نوع تحقیق را تشکیل می‌دهد. در چنین تحقیقی، محقق به دنبال تجزیه و تحلیل و توصیف مطالب است (همانجا). روش گردآوری اطلاعات نیز، با توجه به اینکه در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده خواهد شد، مطالب به صورت روش کتابخانه‌ای است. در این روش ابتدا به شناسایی و گردآوری منابع مورد نظر از منابعی چون کتاب‌ها (به‌ویژه کتاب ظهور و سقوط لیبرالیسم) و پایان‌نامه‌ها پرداختیم. پس از گردآوری اطلاعات، طی دو مرحله به مطالعه کلی و اجمالی و نیز مطالعه عمیق همراه با فیش‌برداری و ثبت موضوعات مورد نظر پرداخته شد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این اثر روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت تحلیل محتواست. تحلیل محتوا، روشی است که در راه استنتاج منظم و عینی ویژگی‌های خاص یک متن به کار می‌رود و دربردارنده شناخت و برجسته‌سازی محورها و خطوط اصلی یک متن، با تحلیلی توصیفی و ارائه واقعیت در سطح یا عمق و یا تحلیل علمی و مانند آن است. تحلیل محتوا روشی است که به منظور بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در یک متن به کار می‌رود. در واقع، روش تحلیل محتوا، برای پاسخ‌دادن به سؤال‌هایی در مورد محتوای یک پیام مناسب است. همچنین می‌توان گفت این روش دربردارنده شناخت و برجسته‌سازی محورها و خطوط اصلی یک متن است و با هدف فراهم‌آوردن تحلیل توصیفی و ارائه واقعیت در سطح یا عمق یا تحلیل علمی و مانند آن است (بهشتی، ۱۳۸۱: ۴۲).

1. Grievous
2. Reardon



## مبانی فلسفی لیبرالیسم

**جهان‌شناسی:** نگارنده در مطالعه منابع متعدد مربوط به لیبرالیسم، تعریفی منسجم و دقیق از جهان‌بینی این مکتب نیافت، اما با مطالعه همین مطالب نیز می‌توان به تفسیری در این مورد رسید. با بررسی منابع مرتبط این نتیجه به دست آمد که جهان‌بینی لیبرالیسم در شمار جهان‌بینی‌های «مادی» قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که این مکتب قائل به وجود امور مجرد نیست و امور را به دو دسته مجرد و مادی منقسم نمی‌داند. بلکه اعتقاد بر این است که امور مادی وجود داشته و واقعی هستند. بر این اساس، امور ماوراطبیعی همچون فرشتگان، وحی، روح و غیره بی‌معنی و غیرواقعی هستند. از نظر این مکتب، زندگی انسان محدود به فاصله تولد تا مرگ است و جهان دیگری وجود ندارد که زندگی در آنجا جاری و ساری باشد. بر اساس جهان‌بینی مادی، وجود خداوند نیز معنی خاص خود را می‌یابد. خداوند در جهان‌بینی لیبرالیسم محور هستی نیست و تلاش‌هایی که برای اثبات خدا انجام می‌گیرد، غیرمعقول، تصدیق‌نشدنی و حتی بی‌معنی است. در واقع در جهان‌بینی مادی، بر اساس این اعتقاد که امور مجرد وجود ندارند، خداوند نیز پدیده‌ای این دنیایی، غیرمجرد و طبیعی است. به عبارت دیگر، در این جهان‌بینی، خدا یک واژه توصیفی نیست بلکه صرفاً نقش‌های ظریف روان‌شناسانه، اخلاقی، اجتماعی و وجودی در تجربه انسانی دارد (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۵).

**انسان‌شناسی:** در انسان‌شناسی لیبرالیسم دو مفهوم بسیار مهم وجود دارد که برای روشن شدن تعریف انسان و جایگاه او در اندیشه لیبرالیسم باید به صورت دقیق بررسی شوند؛ نخست فردگرایی و دوم انسان‌گرایی. بنابراین، در ادامه، به بحث در مورد فردگرایی می‌پردازیم.

**فردگرایی:** آربلاستر<sup>۱</sup> (مخبر، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۹)، یکی از نظریه‌پردازان لیبرالیسم، معتقد است که فردگرایی هسته متافیزیکی لیبرالیسم را شکل می‌دهد. او در کتاب «لیبرالیسم غرب؛ سقوط و ظهور»، می‌گوید: هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم، فردگرایی است. تعهدات آشنای لیبرالی نسبت به آزادی، مدارا و حقوق فردی از همین مقدمه ناشی می‌شود. فردگرایی واژه‌ای است که یک معنی ندارد بلکه چندین معنی دارد و البته این معانی با یکدیگر مربوط هستند و درهم تداخل می‌کنند. فردگرایی لیبرال هم هستی‌شناختی و هم اخلاقی است. این مفهوم، فرد را «واقعی» مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. همچنین در مقابل جامعه یا هر گروه جمعی دیگر، برای فرد ارزش اخلاقی والاتری قائل است. در این شیوه تفکر، فرد از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار می‌گیرد. فرد واقعی‌تر از جامعه است. در نظریه‌های نیمه تاریخی قرارداد اجتماعی که توسط هابز، لاک، پین و سایرین بسط یافته‌است، فرد به لحاظ زمانی نیز قبل از جامعه وجود داشته است. در نهایت، حقوق و خواست‌های او به لحاظ اخلاقی مقدم بر حقوق و خواست‌های جامعه قرار می‌گیرد و فردگرایی هستی‌شناختی مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را به وجود می‌آورد.

**انسان‌مداری:** به نظر نصری، یکی از مهم‌ترین پایه‌های فکری لیبرالیسم انسان‌مداری است. به عقیده او، انسان‌مداری به معنای اصالت انسان نیست بلکه به معنای انسان‌مداری یا انسان‌مرکزی است. چراکه در این تفکر، محور همه امور انسان است نه خداوند. در قرون وسطی، فیلسوفان مسیحی انسان را دایرمدار و مبنای همه بایدها و نبایدها قرار دادند و خدا را از مرکز امور به حاشیه راندند. بنابراین، دیگر خداوند نبود که برای انسان‌ها تکلیف مشخص می‌کرد، این انسان‌ها بودند که خود، تکلیف خویش را تشخیص می‌دادند و در واقع قانون‌گذاری می‌کردند. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که همه لیبرال‌ها بی‌خدا و ماده‌گرا نیستند اما آن‌ها



را انجام می‌دهد و آزادی منفی، به معنی آزادبودن از سلطه است. به عبارت دیگر آزادبودن از سلطه دیگران و محروبودن خود شخص است و اینکه کسی آزادی او را محدود و در امورش مداخله نکند. این تعبیر از آزادی به‌ویژه در زمینه عدم مداخله دولت، حکومت و نهادهای مذهبی است (برلین، ۱۳۷۰: ۲۴۹). در واقع در آزادی منفی به قلمرو نخست اختیار فرد توجه می‌شود. یعنی در چه محدوده‌ای افراد آزادی عمل دارند (نصری، ۱۳۷۷: ۷۳).

### ب) تساهل و مدارا

تعریف تساهل و تسامح «مدارا» برابر فارسی است که ما امروزه برای دو کلمه فرانسوی «تولرانس» و انگلیسی «تولریشن» به کار می‌بریم. این دو کلمه مشتق از مفهوم لاتین «تولرانت» است که خود از فعل لاتینی «تولرار» به معنای تحمل کردن و همراه بودن می‌آید. در واقع «تولرانت» به کسی گفته می‌شود که قدرت پذیرش و درک و فهم عقیده و رفتار مخالف خود را دارد. براین اساس، مفهوم «مدارا» قبل از اینکه به هر گونه وضعیت فرهنگی یا اجتماعی و سیاسی اطلاق شود، محتوایی کثرت‌گرا دارد. کثرت‌گرایی بخشی از معنای فلسفی مفهوم «مدارا» را تشکیل می‌دهد (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۱۶). همچنین فاضل میبیدی نیز اعتقاد دارد تساهل در لغت، به معنای سهل‌گرفتن بر دیگران و سعه صدر داشتن نسبت به اعمال و عقاید دینی دیگران و تحمل هر طریقه نو و کهنه مخالف با طریقه مقبول خود انسان و اظهار نفرت نکردن از آداب و اعتقادات دینی و مذهبی دیگران است (حیدری، اعرابی و امامی، ۱۳۹۱: ۸۹).

### ج) سکولاریسم

سکولاریسم مأخوذ از واژه لاتین سیکولوم و در لغت به معنای زمان و عمر است. اما معنی اصطلاحی آن جدایی دین از جامعه است. در این معنا، دین به قلمرو خاص خودش عقب می‌نشیند و منحصر به زندگی خصوصی می‌شود. دین خصلتی درونی می‌یابد و

خدایی را قبول دارند که دیگر محوری در قانون‌گذاری و تعیین تکلیف ندارد. این اطمینان به انسان در واقع نشأت گرفته است از یقین بسیار زیادی که به عقل او شده است. عقلی که به زعم آن‌ها می‌تواند به‌درستی همه چیز را تشخیص دهد. در این جاست که عقل جایگزین وحی می‌شود. در واقع به دلیل معیار قرارگرفتن عقل، دیگر چندوچون این رابطه را خداوند از طریق وحی تعریف نمی‌کند، بلکه انسان است که تشخیص می‌دهد این رابطه را چگونه و تا چه اندازه پیش ببرد (نصری، ۱۳۷۷: ۶۹).

## ارزش‌شناسی

### الف) آزادی

آزادی در لیبرالیسم از چنان اهمیتی برخوردار است که همواره در طول تاریخ یکی از ملاک‌های معرفی این مکتب بوده است و اکثراً لیبرالیسم را با این ارزش می‌شناسند. آربلاستر خود نیز در مورد آزادی اعتقاد دارد: آزادی برای فرد دغدغه اصلی لیبرال‌ها است. منظور از آزادی برای فرد معمولاً آزادی شخصی است. در اینجا نیز مانند مفهوم فرد، تأکید بر انسانی واحد است. فرد باید حق داشته باشد اعتقادات خود را برگزیند، در ابراز عقاید برای عموم آزاد باشد و بتواند بر اساس آن‌ها عمل کند. البته تا جایی که با حقوق دیگران و چارچوب قوانین و نهادهای قانونی موجود سازگار باشد (مخبر، ۱۳۷۷: ۸۷).

آیزایا برلین<sup>۱</sup> آزادی را در اندیشه لیبرالیسم به دو دسته تقسیم می‌کند: آزادی مثبت و آزادی منفی. آزادی مثبت در واقع توانایی انسان در جهت اعمال و ابراز اراده خود در هر کجا که بتواند است؛ به عبارت دیگر در آزادی مثبت با این سؤال مواجه هستیم که منشأ نظارت یا کنترل افراد چیست و چه کسی این نظارت و کنترل

1. Isaiah Berlin



مطلق شده و هرگونه اطلاق و ثبات در ایدئال‌های اخلاقی را نفی می‌کند. تساهل و تسامح، انعطاف در برابر ارزش‌های اخلاقی متنوع، اباحی‌گری اخلاقی و نفی قواعد یگانه و مطلق و تحول‌ناپذیر از ارکان گریزناپذیر لیبرالیسم اخلاقی است (سربخشی، ۱۳۸۹: ۸۳). بنابراین، در این مکتب، هیچ قانون کلی اخلاقی وجود ندارد که بتواند به ما نشان دهد چه باید بکنیم. یکی از ویژگی‌های مهم نگرش سکولاریستی، موضوع حق‌گرایی در برابر تکلیف‌گرایی است. بازتاب چنین دیدگاهی در عرصه اخلاق این است که انسان مدرن اخلاقیات را تا زمانی می‌پذیرد که حق او را استیفا کند؛ وگرنه آن‌ها را انکار و حتی ضد اخلاقی تلقی می‌کند، به عبارت دیگر، در چنین رویکردی، آنچه برای آدمی در مسائل اخلاقی مهم جلوه می‌کند، همان سود دنیوی و لذات عادی است به گونه‌ای که سراسر وجود انسان مدرن آکنده از اشتیاق به آن‌ها می‌شود.

بر اساس مطالب فوق می‌توان مبانی و اصول عملی زیر را استنباط نمود:

تسلطش را به هر یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی از دست می‌دهد (محرم خانی، ۱۳۸۶: ۸۰). لیبرالیسم در زمینه اخلاق، رابطه تنگاتنگی با برخی از گرایش‌های اخلاق سکولار دارد و به عبارت دیگر می‌توان گفت که اخلاق لیبرالی، خود یک نوع اخلاق سکولار است. بر اساس لیبرالیسم اخلاقی، هیچیک از اشکال قدرت سنتی یا نهادی، خواه دنیوی یا دینی، حق ندارند به وضع قوانین و هنجارهای اخلاقی بپردازند. این خود فرد است که باید ارزش‌های خود را برگزیند و اخلاقیات خاص خویش را پی‌افکنند (مخبر، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲). از نظر زرشناس، دلیل نسبی‌گرایی در زمینه اخلاق در لیبرالیسم این است که این مکتب منشأ و منبع تعالیم اخلاقی را «قادر مطلق غیبی» نمی‌داند بلکه وجود متغیر و جزئی انسان می‌داند. در این ایدئولوژی، منشأ تکلیف اخلاقی در نفع شخصی خلاصه می‌گردد. بر این اساس است که تئوریسین‌های لیبرال معتقدند قوانین اخلاقی باید با میل و خواست‌های نفسانی بشر تطبیق داده شوند. بدیهی است که چنین رویکردی موجب نسبی‌گرایی

#### جدول (۱). مبانی و اصول عملی استنباط‌شده از مبانی فلسفی لیبرالیسم

مبانی	اصول عملی	
جهان‌شناختی	محوریت دنیای مادی به عنوان تنها فرصت زندگی	مادیت جهان و عدم وجود زندگی پس از مرگ
انسان‌شناختی	تقدم فرد بر جامعه	۱. محوریت منافع فردی ۲. محوریت امیال و ارضای حداکثری آن‌ها
ارزش‌شناختی	محوریت بُعد مادی وجود انسان	۱. آزادی بیرونی ۲. تساهل و مدارای حداکثری ۳. محوریت انسان در تعیین بایدها و نبایدهای اخلاقی
دین‌شناختی	تقدم عقل بر نقل	جدابودن دین از زندگی

ویژگی‌های کلی زیر را می‌توان برای شاخص اوقات فراغت استنباط کرد:

بر اساس مبانی و اصول عملی موجود در لیبرالیسم،



**جدول (۲).** تبیین تأثیر اصول عملی استنباط‌شده از مبانی فلسفی لیبرالیسم بر سبک زندگی در شاخص اوقات فراغت

ویژگی‌های نشأت‌گرفته از اصول عملی لیبرالیسم در اوقات فراغت	اصول عملی	مبانی	
گزینش انواع گذران اوقات فراغتی که بر لذات مادی تأکید دارد.	مادیت جهان و عدم وجود زندگی پس از مرگ	محوریت دنیای مادی به عنوان تنها فرصت زندگی	جهان‌شناختی
محوریت خواسته فرد در گزینش نوع گذران اوقات فراغت فارغ از آسیب‌هایی که امکان دارد بر جامعه تحمیل شود گزینش اوقات فراغتی که موجب ارضای حداکثری امیال باشد.	محوریت منافع فردی محوریت امیال و ارضای حداکثری آن‌ها	تقدم فرد بر جامعه	انسان‌شناختی
عدم مداخله شخص یا نهاد دین در نوع گذران اوقات فراغت مدارای حداکثری افراد و نهادهای اجتماعی و دینی در مقابل انتخاب هر نوع اوقات فراغتی از سوی فرد با دیگران تعیین باید‌ها و نبایدهای مربوط به نوع گذران اوقات فراغت از جانب فرد و شکل‌گیری پلورالیسم اخلاقی.	آزادی بیرونی تساهل و مدارای حداکثری محوریت انسان در تعیین باید‌ها و نبایدهای اخلاقی	محوریت بعد مادی وجود انسان	ارزش‌شناختی
عدم پذیرش دین به‌عنوان تعیین‌کننده چارچوب‌های نوع گذران مورد اوقات فراغت	جدابودن دین از زندگی	تقدم عقل بر نقل	دین‌شناختی

### اصول عملی استنباط‌شده از مکتب اسلام

#### مبنای جهان‌شناختی:

وجود زندگی جاوید پس از مرگ و حیات آخری در جهان‌بینی اسلامی بر خلاف جهان‌بینی‌های مادی، زندگی صرفاً به این دنیا ختم نمی‌شود و انسان‌ها با مرگ از بین نمی‌روند بلکه پس از مرگ وارد جهان دیگری می‌شوند که در آنجا زندگانی جاوید خواهند داشت. در واقع در آن جهان و زندگی جاوید، انسان‌ها نتیجه اعمالی که در دنیای فانی انجام داده‌اند خواهند دید. بنابراین، در اسلام زندگی انسان پس از مرگ و در جهانی جاوید، ادامه خواهد یافت.

#### مبنای انسان‌شناختی

تقدم کمال فرد بر جامعه: بر اساس نظر دو تن از متفکران اسلامی، علامه طباطبایی و شهید مطهری فرد و

### سؤال دوم: وجوه تقابل سبک زندگی لیبرالیستی و

#### سبک زندگی اسلامی در شاخص اوقات فراغت کدام

است؟

قبل از دست یافتن عالمان و محققان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به مفهوم سبک زندگی، حضرت حق تعالی در قرآن مجید و خاندان عترت در کلام گهربار خویش به آن اشاره نموده‌اند و در مورد خصلت اساسی «الگوپذیری» انسان، به معرفی الگوها و سبک‌های نیکو و نهی از الگوها و سبک‌های زندگی منحرف، در راستای سعادت فرد و جامعه پرداخته‌اند. بدین ترتیب با توجه به آموزه‌های اسلام نیز می‌توان سبک زندگی مورد پسند الهی را تشخیص داد. بنابراین، در این بخش ابتدا به بررسی مبانی فکری اسلام پرداخته و سپس از این مبانی اصول عملی برخاسته از آن را استنباط نموده و بر این اساس به معرفی ویژگی‌های کلی اوقات فراغت در اسلام می‌پردازیم.





ارتباط بین فطرت و تمایلات وجودی انسان، رسیدن به یک تعادل استوار است. بنابراین، از توضیحات فوق می‌توان اصل عملی «محوریت فطرت و تعادل در ارضای تمایلات» را استنباط نمود.

### ب) تکلیف‌مداری

اگر با نگاهی تیزبینانه و ژرف به تکالیف دینی بنگریم، متوجه می‌شویم که در اسلام هر حقی، ملازم با تکلیفی است و هر تکلیفی ملازم با حقی در اسلام، انسان موجودی است هدفمند، بنابراین همه حقوق و تکالیف مشخص شده او مربوط به دین هدفمند است. از طرفی نیز بخش عمده دین که مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها است، برای تأمین و حفظ حقوق انسانی است. بایدها طُرق تأمین حقوق و نبایدها نشان‌دهنده موانع و آفات تأمین حقوق هستند. بنابراین، برای تأمین حقوق فردی و اجتماعی انسان لازم است به بایدهای دینی گردن نهاد و برای دوری از آفات و خطراتی که متوجه حقوق انسانی است پرهیز از کارهای زشت (گردن نهادن به نبایدها) امری لازم و ضروری و عقلانی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۱). بدین ترتیب حقوق نیز همگی جنبه تکلیف می‌یابند آن‌گونه که انسان‌ها باید دائماً مراقبت نمایند که حقی را در جهان هستی و در ارتباط با خود، سایر انسان‌ها، طبیعت و از همه این‌ها بالاتر خداوند ضایع نسازند تا تکلیف‌شان را به‌درستی انجام داده‌باشند. از مطالب فوق اصل عملی «تکلیف‌مداری» استنباط می‌شود.

### مبنای ارزش‌شناختی

#### محوریت بعد معنوی وجود انسان

ارزش‌ها متعلق به انسان هستند و در هر مکتبی تعریف ارزش‌ها بر اساس تعریفی که از انسان داده می‌شود استوار است. بنابراین، برای توضیح مبنای ارزش‌شناختی در اسلام، گریزی به تعریف انسان در این

جامعه دو واقعیت متفاوت نیستند که با اصالت یکی، اصالت دیگری نقض شود بلکه این دو، دو سطح از یک واقعیت هستند به‌گونه‌ای که گاهی انسان در رابطه فرد با فرد قرار می‌گیرد و فرد اصیل است و گاهی در یک عمل جمعی قرار می‌گیرد که در اینجا اصالت دیگر با فرد نیست و با جامعه است. به‌عبارت دیگر بسته به نوع ارتباط، تعلق اصالت مشخص می‌شود. بنابراین، در اسلام هم فرد اصالت دارد و هم جامعه در نهایت همه احکام فردی و اجتماعی به‌دنبال کمال انسان هستند. می‌توان نتیجه گرفت در اسلام کمال فرد بر جامعه مقدم است. و منظور از کمال فرد رشد روحی اوست به‌گونه‌ای که به کمال متعالی که خداوند برای انسان در نظر گرفته‌است، برسد. بنابراین، در همه دستورات مربوط به فرد و اجتماع، کمال فرد مدنظر است. بنابراین، مبنای مهمی که منشأ سه اصول دیگر خواهد بود، تقدم کمال فرد بر جامعه است.

### اصول عملی برآمده از مبنای انسان‌شناختی

#### «تقدم کمال فرد بر جامعه»

#### الف) محوریت فطرت و تعادل در ارضای تمایلات

در مکتب اسلام، انسان موجودی است که علاوه بر فطرت، جنبه‌های خاکی و مادی و امیال و تمنیات نیز دارد. به‌عبارت دیگر انسان معرفی شده در اسلام هم طبع دارد و هم فطرت. در این میان، طبع باید زیر نظر فطرت و در خدمت آن باشد و در واقع، انسان در برآورده کردن امیال خود همواره باید رو به فطرت داشته باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). بر این اساس است که انسان در زندگی و انجام امور خویش باید به فطرت خود توجه داشته‌باشد و با در نظر گرفتن آن، نیازهای برخاسته از امیال خود را بی‌پاسخ نگذاشته و به ارضای آن‌ها بپردازد و توجه داشته‌باشد که در این میان فطرت او همواره محوریت و مرجعیت دارد. نتیجه این نوع



حیات انسانی خود را از دست داده و به تعبیر قرآن در زمره مردگان درآمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۳). بر این اساس، یکی از اهداف فرد مسلمان در طول زندگی این است که با مقابله با هوا و هوس‌های نفسانی خویش به آزادی مورد نظر اسلام برسد چرا که درست است که آزادی بیرونی مقدمه آزادی درونی است اما این نوع آزادی همواره باید در راستای ایجاد آزادی درونی و معنوی انسان باشد. بنابراین، مطالب اصل عملی «محوریت آزادی درونی» استنباط می‌شود.

### ب) تساهل و مدارای نسبی

رشاد در رابطه با تساهل و مدارا در اسلام معتقد است اگر طرح و تبیین منطقی و علمی آرا و افکار مجاز نباشد، نوبت به گزینش نمی‌رسد، این فرایند از راه‌های هدایت الهی است و این‌گونه مواجهه با رأی و سخنی نشانه خردمندی است. اما آنجا که به نام آزادی بینش و بیان، هرج و مرج فکری و التقاط دینی صورت می‌بندد، اسلام مسلمانان را به شدت از آن پرهیز می‌دهد. بنابراین، آنجا که کسی با داشتن شأنیت و بدون قصد تخریب عقاید مردم، آرای علمی هرچند آشکارا ناسازگار با نظریات علمای دین را طرح کند، سنت سماحت جاری است، اما آنگاه که کسی بدون اتکا به منطق و مبنا و با انگیزه ویران‌سازی ایمان و عقیده مردم به شبهه‌پراکنی می‌پردازد مداهنه، سهل‌انگاری و بی‌پناه‌نهادن مؤمنان در مقابل سموم مهلک فکری است (رشاد، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۶۰).

همچنین در اسلام بحث و گفت‌وگو پیرامون فرامین الهی که بر پیامبران وحی شده است، ممنوع نیست و هر فردی می‌تواند با معتقدین آن به بحث و گفت‌وگو بنشیند تا حقایق آن را بر مبنای اندیشه و تفکر، نه زور و اجبار بپذیرد و اگر هم کسی نخواست آن را بپذیرد هیچ‌گاه نمی‌توان او را وادار به پذیرش فرامین الهی کرد. اما نکته اینجا است که مخالف یک عقیده حق مجاز نیست تا در یک جامعه دینی با تبلیغ خود به رد یا

مکتب می‌زنیم. در اسلام، انسان موجودی است که دو بعد روح و جسم (معنوی و مادی) دارد و در این میان روح از اهمیت بالاتری برخوردار است و جسم باید چون مرکبی باشد که افسارش به دست روح است. در واقع ارضای بسیاری از نیازهایی که جنبه مادی و جسمانی دارند برای رسیدن به هدفی بالاتر است که عبارت است از رشد روحی که جنبه اصلی وجود آدمی است. از طرفی نیز محدود نمودن و در قید و بند قراردادن امیال انسان با هدف ارضای متعادل آن‌ها نیز برای وسعت یافتن روح لازم و ضروری است. بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید که انسان در اسلام موجودی است که با قید و بندها و محدودیت‌هایی که در راستای رشد اوست سروکار دارد و این قید و بندها و در واقع باید‌ها و نباید‌ها در قالب دین به انسان عرضه شده است. بنابراین، ارزش‌ها در اسلام همگی بر مبنای تعریفی است که از انسان به عنوان موجودی دو بُعدی (متشکل از روح و جسم) ارائه شده، است.

### اصول عملی برآمده از مبنای ارزش‌شناختی

#### «محوریت بُعد معنوی وجود انسان»

##### الف) محوریت آزادی درونی

در اسلام همه آزادی‌های انسان، برای دستیابی به حیات مادی و معنوی شایسته اوست و به همین دلیل، وی نیازمند آزادی است و برای رسیدن به این آزادی، باید خود را از بند هوس‌ها برهاند. در واقع روح انسان، وقتی زنده است که از بردگی شهوت و غضب به‌درآید و بنده و پرستشگر هوایش نباشد. اگر انسان بگوید «هر چه دوست دارم، می‌کنم»، «هر کجا بخواهم، می‌روم»، «هر چه دوست دارم، می‌خورم»، «هرگونه میل دارم، زندگی می‌کنم و هیچ قید و بندی ندارم» روح و جان خود را برده و اسیر شهوت و غضبش قرار داده و فطرت خود را زنده‌به‌گور کرده است و در حقیقت،



تضعیف آن بپردازد (نصری، ۱۳۷۷: ۲۰۹). بر این اساس، اصل عملی «تساهل و مدارای نسبی» استنباط می‌شود.

### ح) محوریت بایدها و نبایدهای فطری بر اساس آموزه‌های دین

اسلام، انسان را موجودی معرفی می‌کند که فطرت دارد. فطرتی که در همه انسان‌ها یکسان است و نقطه اشتراک میان آنهاست. در این مکتب باید و نبایدهای اخلاقی کلی هستند و ریشه کلی بودن آنها نیز از فطرت نشأت یافته است. به گونه‌ای که هر آنچه با فطرت انسان هماهنگ و همسو باشد «بایدها» را تشکیل می‌دهد و هر آنچه با فطرت انسان ناسازگار و ناهمگون باشد «نبایدها» را تشکیل می‌دهد. بر این اساس است که در اسلام اعتقاد بر این است که انسان به اخلاق فاضله گرایش دارد و فطرت الهی منشأ گرایش به اخلاق است و بر اساس این نظر که فطرت امری همگانی است و در وجود همه انسان‌ها نهاده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که اخلاق در اعتقادات اسلامی، امری جاودانه و مشترک است و خود فرد و در واقع امیال او نمی‌توانند ملاک و معیار اخلاق قرار گیرند. در واقع اگر انسان بخواهد به کمال برسد انتخاب گزینه رهنمودهای دین مفیدتر از هر راهی است. چراکه دین نیز هماهنگ بر فطرت انسان است و بایدها و نبایدهای آن باعث شکوفایی وجود انسانی و تعالی او می‌شود. بنابراین، علی‌رغم اینکه انسان به سمت بایدهای فطری گرایش دارد، باید نسبت به بایدها و نبایدهایی که از فطرت برمی‌خیزد معرفت کسب نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰). از طرفی، یکی دیگر از منابع مهم معرفت در اسلام قرآن و وحی است که از مهم‌ترین رسالات‌های آن، تبیین انسان است که در پرتو آن انسان تکمیل و تربیت می‌شود چراکه در وجود انسان، گنجینه‌هایی است که برخی مربوط به علوم و معارف و دانش و برخی مربوط به گرایش‌های پاک و الهی انسان است که انبیاء این استعدادها را علمی و عملی فطری را شکوفا

می‌کنند. در حقیقت انبیاء با سوق دادن انسان به درون خویش، موجب می‌شوند او فطرت الهی خود را بازشناسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۷). بدین ترتیب اصل عملی «محوریت بایدها و نبایدهای فطری بر اساس آموزه‌های دین» استنباط می‌شود.

### مبنای دین‌شناختی

#### تفوق دین بر عقل

بر این اساس، زندگی انسان تنها و با وجود عقل و خرد انسانی به سرانجام نمی‌رسد و اینطور انسان را به سعادت و کمال متعالی انسان نمی‌رساند. بنابراین، انسان باید از منبعی فراتر از خرد خویش، که جامعیت دارد و همه ابعاد زندگی انسان را بر اساس شناخت دقیق نیازهای او در برمی‌گیرد و همچنین عاری از خطاست، استفاده نماید و بر اساس آن زندگی کند تا به کمال متعالی که خداوند برای او در نظر گرفته است، برسد.

### اصل عملی برآمده از مبنای دین‌شناختی

#### «تفوق دین بر عقل»

#### دین روش کامل زندگی

از آنجایی که جهان‌بینی اسلامی توحیدی است، روشی که برای زندگی توصیه می‌کند نیز متفاوت است. علامه طباطبایی در رابطه با روش زندگی در جهان‌بینی توحیدی معتقد است کسانی که بدین‌گونه می‌اندیشند، روش زندگی خود را طوری تنظیم می‌کنند که در همه حال سعادت و کامیابی هر دو جهان‌پیش و پس‌از مرگ) را تأمین کنند و خوشبختی جاوید را در برداشته باشند و از اینجا روشن می‌شود که دین همان آیین زندگی است و میان روش دین و روش زندگی، هیچ‌گونه جدایی نیست و کسانی که روش زندگی را اصالت داده و به دین جنبه تشریفاتی داده‌اند و مقررات آن را تشریفات مذهبی می‌نامند، سخت دچار اشتباه‌اند و



روی همین اصل است که اسلام روش زندگی را دین و راه الهی که در برابر بشر گذاشته شده‌است، می‌نامد و آیین حق را راه مستقیم و آیین باطل را راه کج می‌شمرد. چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ\* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»: «از رحمت خدا دور باد ستمکاران که مردم را از راه خدا برمی‌گردانند و راه خدا را کج می‌خواهند و به زندگی سرای دیگر کفر می‌ورزند» (سوره اعراف، آیه ۴۵). جامعیت دین اسلام تمام مسائل زندگی انسان را در برداشته و می‌تواند مرجعی کامل برای زندگی سعادت‌مندانانه او باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱). بر این اساس و با استناد به سخن علامه طباطبایی می‌توان نتیجه گرفت که تنها روش درست و کامل زندگی، دین است. بدین ترتیب اصل عملی «جدا نبودن دین از زندگی» استنباط می‌شود.

جدول (۳). تبیین تأثیر مبانی و اصول عملی اسلام بر سبک زندگی در شاخص اوقات فراغت

ویژگی‌های نشأت گرفته از مبانی و اصول عملی لیبرالیسم در اوقات فراغت	اصول عملی	مبانی	
گزینش اوقات فراغتی که مایه سعادت در دنیا و آخرت باشد.	لزوم باورمندی به وجود زندگی پس از مرگ	وجود زندگی جاوید پس از مرگ و حیات آخروی	جهان‌شناختی
گزینش اوقات فراغتی که در چارچوب‌های دین باشد به‌عنوان تکلیف	۱. تکلیف‌مداری ۲. محوریت فطرت و تعادل در ارضای تمایلات	تقدم کمال فرد بر جامعه	انسان‌شناختی
رعایت حد و حدود آزادی در گزینش اوقات فراغت بر اساس شاخص‌های دینی با هدف رسیدن به آزادی درونی و داشتن مدارای نسبی در چارچوب دین انتخاب شده‌است و عدم مدارا و تساهل افراد و نهادهای دینی و اجتماعی در مقابل اوقات فراغتی که خارج از چارچوب دین قرار دارد و نشان‌دادن مدارای نسبی تعیین بایدها و نبایدهای مربوط به نوع گذران اوقات از جانب فرد و شکل‌گیری پلورالیسم اخلاقی.	۱. آزادی درونی ۲. تساهل و مدارای نسبی ۳. محوریت بایدها و نبایدهای فطری بر اساس آموزه‌های دین	تفوق روح انسان نسبت به جسم	ارزش‌شناختی
گزینش انواع گذران اوقات فراغت در چارچوب‌های تعیین‌شده از سوی دین	جدا بودن دین از زندگی	دین روش کامل زندگی	دین‌شناختی

**سؤال سوم: وجوه تقابل سبک زندگی اسلامی با****سبک زندگی لیبرالیستی کدام است؟**

در پاسخ به سؤال سوم، با استفاده از روش تحلیل تطبیقی، علاوه بر بیان نقاط تقابل در مبانی فکری اسلام و لیبرالیسم، در جداول نیز تقابل این دو مکتب در زمینه شاخص اوقات فراغت که برگرفته از این مبانی فکری و اصول عملی متقابل هستند، بیان شده است.

**تقابل در مبنای جهان‌شناختی**

وجود زندگی پس از مرگ و حیات اخروی در مقابل محوریت دنیای مادی به‌عنوان تنها فرصت زندگی.

بر اساس این دو مبنای متقابل می‌توان وجوه تقابل دو مکتب در حوزه جهان‌شناسی را در محورهای زیر برشمرد:

۱. جهان‌بینی اسلام، الهی و توحیدی است اما جهان‌بینی لیبرالیسم مادی و غیرتوحیدی است.  
 ۲. در جهان‌بینی اسلامی بر اساس اصل معاد، جهان دیگری وجود دارد که برخلاف این دنیای فانی، جاویدان است و انسان‌ها نتیجه اعمال خود را در آن می‌بینند. اما در جهان‌بینی لیبرالیسم جهانی به‌غیر از این دنیای کاملاً مادی وجود ندارد، بنابراین، پاداش و کیفری وجود نخواهد داشت و زندگی در واقع حد فاصل تولد تا مرگ است.

۳. در جهان‌بینی اسلامی، شناخت هستی نه‌تنها از طریق عقل و تجربه بلکه، از طریق وحی نیز صورت می‌گیرد و یکی از طرق اصلی به‌شمار می‌رود. اما در مکتب لیبرالیسم صرفاً از طریق عقل و تجربه است و اعتقادی به طریقی چون وحی وجود ندارد.

**تقابل در مبنای انسان‌شناختی: تقدم کمال فرد بر****جامعه در مقابل تقدم فرد بر جامعه**

در اسلام، فرد و جامعه هر دو اصالت دارند اما نه فرد بر جامعه تقدم دارد و نه جامعه بر فرد، بلکه این

کمال فرد است که بر جامعه تقدم دارد. به‌عبارت دیگر سلامت فرد و سلامت جامعه هر دو مهم است چراکه هر دو در نهایت به کمال فرد منجر می‌شوند. در واقع، در اسلام همواره کمال فرد مقدم بر جامعه بوده است. این نوع تقدم به معنی محوریت فرد و منافع و امیال او نیست بلکه محوریت کمال و رشد معنویت در اوست. لذا در اسلام گاهی فرد بر جامعه مقدم است و گاهی نیز جامعه بر فرد، اما در هر دو صورت ترتیبی اتخاذ شده است که نهایتاً فرد به کمال مطلوبی که در اسلام مدنظر است برسد. اما در مکتب لیبرالیسم نه‌تنها اصالت با فرد است بلکه فرد، امیال و خواسته‌هایش در همه عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بر جامعه تقدم دارد. در واقع، جامعه چیزی جز تک‌تک افراد نیست و برآیندی متفاوت از افراد ندارد. بدین ترتیب تقدم فرد در اسلام و لیبرالیسم شکاف و تقابل اساسی با یکدیگر دارند. زیرا در لیبرالیسم تقدم فرد بر جامعه منجر به رذیلتی چون خودخواهی می‌شود اما در اسلام تقدم کمال فرد باعث فضیلتی چون رشد روحی فرد و در نهایت رسیدن به قُرب الهی خواهد شد.

**تقابل در اصول عملی برآمده از مبنای****انسان‌شناختی****الف) تکلیف‌مداری در مقابل محوریت منافع****فردی**

بر اساس نگرش انسان‌مدارانه مکتب لیبرالیسم، مسئله تکلیف، جایگاهی نخواهد داشت. لیبرالیسم در ترسیم ارتباط انسان با اجزای دیگر عالم، به ارتباطی خطی معتقد است که در آن همواره نوک پیکان به سمت انسان است. انسانی که گویا در ارتباط با هستی، به‌صورت صرف حق دارد و سایر اجزاء، حقی ندارند بلکه در برابر او تکلیف دارند و اگر هم انسان این مکتب خدماتی متقابل در برابر هم‌نوع خود انجام



با توجه به مطالبی که در این قسمت گفته شد می‌توان تقابل انسان‌شناسی در اسلام و لیبرالیسم را در محورهای زیر برشمرد:

(۱) لیبرالیسم انسان را فقط از یک بُعد می‌نگرد و آن یک بعد هم جسم است. بر این اساس، انسان در اسلام موجودی دو بعدی و متشکل از روح و جسم است و روح است که حقیقت انسان محسوب می‌شود.

(۲) لیبرالیسم بر فردگرایی تأکید می‌کند و اجتماع را چیزی جز تک‌تک افراد نمی‌داند و در واقع فرد را مقدم بر جامعه می‌داند. اما در اسلام، هم به فرد و هم به اجتماع اصالت داده شده‌است و بر تأثیر و تأثر فرد و اجتماع در شکل‌گیری هویت انسان تأکید شده‌است.

(۳) در لیبرالیسم، فرد و خواسته‌های او بر جامعه مقدم است اما در اسلام، این کمال فرد است که بر جامعه تقدم دارد.

عمق نگرش لیبرالیسم به انسان تا حد وجود شناسایی طبیعت (طبع) در درون انسان است که منشأ امیال و تمنیات است و توجه به آن و برآورده کردن هر آنچه طبع می‌خواهد در لیبرالیسم فضیلت محسوب می‌شود اما در اسلام انسان علاوه بر داشتن طبع، فطرت الهی نیز دارد و با وجود این فطرت الهی است که از سایر موجودات متمایز می‌شود. فطرت سرچشمه نیکی‌ها است و توجه به آن از عوامل جلوگیری از ضلالت و برآورده شدن متعادل تمنیات و امیال است.

(۴) در لیبرالیسم، انسان موجودی است که امیال خودخواهانه دارد اما در اسلام انسان موجودی معرفی شده‌است که امیال نوع‌خواهانه دارد.

(۵) حقوق و تکالیف انسان در اسلام غایتمندانه است و در راستای برآورده شدن رشد و کمال انسانی است اما در لیبرالیسم تنها هدف برآورده شدن منافع شخصی فرد است و نه هدفی فراتر از آن.

می‌دهد تنها به این دلیل است که به طریقی از این رابطه به حقوق خود برسد و در این صورت است که انسان تعریف‌شده در لیبرالیسم، انسانی بریده و مجزا و نامرتبط با انسان و عالم هستی است. از طرفی نیز لیبرال‌ها به تکلیف معتقد نیستند بلکه حقوق را مدنظر قرار می‌دهند. منظور آن‌ها از حقوق، حقوق طبیعی است و نه حقوق الهی. انسان خود تکالیف خود را می‌تواند تشخیص دهد و لازم نیست دین به‌عنوان عاملی از بیرون، برای او تکلیف تعیین کند. در واقع آن‌ها عقل انسان را جانشین وحی می‌دانند (نصری، ۱۳۷۷). اما در اسلام، در قرآن و سیره پیامبر و معصومین (به‌خصوص رساله حقوق امام سجاد(ع) سراسر صحبت از حقوق و تکالیف متقابل انسان در ارتباط با خداوند، سایر انسان‌ها، طبیعت و حتی خویشن خویش است که بیانگر اوج رویکرد غایتمندانه و متعالی به انسان و حقوق اوست. در واقع در اسلام هر حقی با تکلیفی ملازم است و هر تکلیفی با حقی.

## ب) محوریت فطرت و تعادل در ارضای تمایلات

### در مقابل محوریت امیال و ارضای حداکثری آن‌ها

در اسلام، اساس گزینش‌ها و انتخاب‌ها و در واقع اعمال فرد بایدها و نبایدهای فطری هستند که با دین مطابقت دارند. به عبارت دیگر، فرد مسلمان با عمل براساس بایدها و نبایدهای فطری که به تعادلی استوار در ارضای امیال منتهی می‌شود، خود را مقید به رعایت چارچوب‌های دینی می‌داند. اما در مقابل، در مکتب لیبرالیسم، اساس گزینش‌ها و انتخاب‌های فرد در زندگی بایدها و نبایدهایی است که نه تنها ریشه در فطرت انسان ندارد بلکه ریشه در احساسات و امیال انسانی دارد. بنابراین، نمی‌توان به تعریف کلی از خوب و بد دست یافت. هرآنچه که بتواند امیال انسان را به خوبی و به‌صورت حداکثری ارضا کند خوشایند و خوب است پس جزء بایدهاست و هرآنچه نتواند، بد است و احساس ناخوشایندی به فرد می‌دهد.



## تقابل در مبنای ارزش‌شناختی: محوریت بُعد معنوی وجود انسان در مقابل محوریت بُعد مادی وجودانسان

در اسلام، انسان موجودی است که با دو بعد مادی و معنوی که از روح و جسم تشکیل شده‌است و در این میان جنبه معنوی وجود انسان و در واقع روح انسان از ارزش بالاتری برخوردار است به گونه‌ای که جسم باید در خدمت روح باشد اما در لیبرالیسم، انسان موجودی تک بُعدی است که صرفاً از ماده و جسم تشکیل شده است و ارزش انسان تنها به حفظ هر چه بهتر این جنبه مادی است.

### تقابل در اصول عملی برآمده از مبنای ارزش‌شناختی الف) آزادی درونی در مقابل آزادی بیرونی

تفاوت‌های آزادی در اسلام و لیبرالیسم به صورت مشخص در محورهای زیر به چشم می‌خورد:

۱) در لیبرالیسم مفهوم آزادی، «آزادی از» است که به آزادی منفی منجر می‌شود. در این مفهوم از آزادی، هدف تنها خود آزادی است و اینکه فرد بتواند انتخاب کند. به عبارت دیگر هدف این انتخاب مهم نیست. اما آزادی در اسلام مفهوم «آزادی برای» را به ذهن متبادر می‌کند. در این مفهوم از آزادی علاوه بر انتخاب، هدف نیز بسیار مهم است و در واقع این هدف است که ملاک انتخاب قرار می‌گیرد نه صرف آزادی.

۲) آزادی در لیبرالیسم محوری‌ترین ارزش است اما در اسلام خصیصه‌ای وجودی است و وسیله‌ای برای رسیدن به کمال. از نظر نصری، تفاوت اسلام و لیبرالیسم در هدف است. لیبرال‌ها آرزوها و خواسته‌های انسانی یا حداکثر نظم و امنیت اجتماعی را هدف تلقی می‌کنند، اما اسلام هدف نهایی حیات را ملاک قرار داده و معتقد است که آزادی باید تحت لوای آن معنا و مفهوم پیدا کند (نصری، ۱۳۷۷: ۲۰۴). در واقع لیبرال‌ها

آزادی را ارزشی می‌دانند که افراد با وجود آن به منافع شخصی خود می‌رسند اما در اسلام رشد و کمال انسان ارزش است و آزادی وسیله‌ای برای رسیدن به آن که حتی گاهی برای رسیدن به آن باید منافع خودخواهانه را کنار زد. بنابراین، پُر واضح است که اسلام با مفهوم آزادی منفی به این شکل که لیبرالیسم مطرح کند کاملاً مخالف است و آن را موجب بی‌نظمی و ازهم‌گسیختگی در زندگی فردی و اجتماعی می‌داند که نهایتاً به شقاوت انسان منجر می‌شود.

۳) در مفهوم آزادی در لیبرالیسم، صرفاً آزادی بیرونی مورد توجه است و نفس آدمی هیچ قید و بندی ندارد اما در اسلام، علاوه بر آزادی بیرونی، آزادی درونی نیز مهم است و حتی آزادی بیرونی نیز مقدمه‌ای برای آزادی درونی است. به گونه‌ای که آزادی‌های بیرونی نیز باید بتوانند انسان را از اسارت هوا و هوس‌ها برهاند و منجر به آزادی درونی شود. به عبارت دیگر نفس‌کشی با اصول اسلام تطابق ندارد و آزادی معنوی که همان آزادی درونی است کنترل نفس است نه بی‌اعتنایی به نفس.

۴) ملاک تعیین حد آزادی در لیبرالیسم، عدم ایجاد مزاحمت برای دیگران است اما در اسلام این ملاک، کمالی است که خداوند برای انسان معین کرده است و رسیدن به این کمال نیز برای انسان هدف است. بنابراین، آزادی که به کمال انسان خدشه وارد کند باید سلب شود، در غیر این صورت انسان می‌تواند آزاد باشد. به عبارت دیگر این هدف است که بر آزادی حد می‌زند و از پیش‌درستی یا نادرستی مسیر را برای انسان روشن می‌نماید. اینجا است که متوجه می‌شویم اسلام آزادی مثبت را می‌پذیرد اما نه به صورت کامل و به شکلی که در لیبرالیسم است. از آنجا که در لیبرالیسم اعتقاد بر این است که آزادی مثبت، آزادی اعمال اراده و اختیار انسان به صورت مطلق است اما یک فرد مسلمان می‌داند که در بعضی مواقع، نباید مقدم بر جمع باشد و باید تسلیم



بنا بر آنچه گفته شده، تفاوت بایدها و نبایدهای اخلاقی در اسلام و لیبرالیسم در محورهای زیر به چشم می‌خورد:

(۱) منشأ بایدها و نبایدهای اخلاق در اسلام، دین است که با فطرت انسان نیز مطابقت دارد. به عبارت دیگر فطرت انسان به بایدها گرایش دارد ولی با نبایدها همسو نیست. اما در لیبرالیسم، منشأ اخلاق، امیال شخصی و فردی انسان است.

(۲) از آنجایی که بایدها و نبایدهای کلی از فطرت آدمی نشأت گرفته‌اند، امور اخلاقی نیز مسائلی کلی، جاودانه و همگانی هستند، چراکه فطرت در میان همه انسان‌ها یکی است. اما در لیبرالیسم، از آنجایی که منشأ بایدها و نبایدهای اخلاقی خود فرد و امیال او است، امور اخلاقی مسائلی نسبی هستند و به تعداد همه انسان‌های کره زمین بایدها و نبایدهای اخلاقی و ویژه هر فرد وجود دارد.

در لیبرالیسم، اعتقاد بر این است که امور اخلاقی، اعتباری محض هستند، بنابراین، سلیقه‌ای هستند. اما در اسلام، امور اخلاقی اعتباری نیستند و منشأ انتزاع آن‌ها واقعی است.

(۳) در اسلام، بایدها و نبایدهای اخلاقی، واقعیت‌هایی تردیدناپذیر بوده و شخصی و فردی نیستند. اما لیبرالیسم اخلاقیات را اموری شخصی و فردی می‌داند که نسبی و متکثر هستند.

(۴) در اسلام، دین، مرجعی برای تعیین بایدها و نبایدهای اخلاقی است چراکه دین مطابق با فطرت انسان‌ها است. اما در لیبرالیسم، اخلاقیات مرجعی جز خود فرد و تشخیص او آن هم بر اساس امیالش ندارد و دین را مرجعی معتبر نمی‌داند. بنابراین، عرصه زندگی از دین جدا می‌شود. در صورتی که در اسلام دین مبنای زندگی است.

اراده جمع شود چراکه این تسلیم سعادت او را در پی خواهد داشت.

(۵) در لیبرالیسم، حد فاصل میان رفتار خصوصی فرد و رفتاری که در مصالح دیگران اثر دارد با قانون مشخص می‌شود اما در اسلام فرامین الهی و اخلاق عالیله انسانی بیش از قوانین بشری کارساز است. به اعتقاد نصری، اگر افرادی که به اسلام التزام دارند کارهای زشت نمی‌کنند، قماربازی نمی‌کنند و مشروب نمی‌خورند به این دلیل است که به کمال اعتقاد دارند و می‌دانند این قبیل امور آن‌ها را از کمال دور می‌کند. در واقع می‌توان گفت مرجع و منشأ انگیزه انسان در هر دو مکتب متفاوت است. مرجع در لیبرالیسم قانون مرجع است ولی در اسلام خداوند است که تفاوت این دو نیز از نظر شدت بازدارندگی عظیم است.

#### ب) تساهل و مدارای نسبی در مقابل تساهل و

#### مدارای حداکثری

بنابراین، پس از بررسی تطبیقی مفهوم تساهل و مدارا در اسلام و لیبرالیسم می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. تساهل و مدارا در اسلام حد و مرز مشخص و معین دارد اما در لیبرالیسم حد و حدود مشخصی ندارد و سلائق و امیال فرد در تعیین حدود آن دخیل است.
۲. علاوه بر این، تساهل و مدارا به مفهوم اسلامی معنایی کاملاً اخلاقی داشته و معمولاً برای توصیف شیوه عملکرد انسان به کار می‌رود و با تساهل غربی تفاوت‌های اساسی دارد. چراکه تساهل و مدارای اسلامی یک مشرب تربیتی، فقهی و عرفانی ملهم از قرآن و سنت پیامبر و ائمه اطهار است که در عرصه سیاست و مدیریت جامعه و زندگی فردی و اجتماعی نیز کاربرد دارد (فرزانه‌پور و بخشایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰).

#### ج) محوریت بایدها و نبایدهای دینی بر اساس

#### آموزه‌های فطری دین در مقابل محوریت انسان در

#### بایدها و نبایدهای اخلاقی





## تقابل در مبنای دین‌شناختی: تفوق دین بر عقل در

## جدابودن دین از زندگی

## مقابل تقدم عقل بر نقل

در اسلام عقل و حس هر دو ابزارهایی برای شناخت هستند که آیات متعددی بیانگر تأکید قرآن بر استفاده از این دو ابزار است، اما نکته قابل تأمل این است که این دو باید همواره با منبع ناب و عاری از خطای وحی تطبیق داده شوند تا انسان به معرفت صحیح و قابل‌اعتماد دست یابد. اما در مقابل، در مکتب لیبرالیسم، گروهی حس و گروهی نیز عقل را تنها راه معرفت می‌دانند. اما گروهی که اعتقاد به عقل دارند معتقدند هر آنچه را که عقل انسان درک کند پذیرفته شده است و هر آنچه را که عقل درک نکند باید نفی گردد. چراکه انسان باید در دایره عقل خود به اثبات و نفی حقایق عالم بپردازد و یگانه ابزار شناسایی انسان عقل است. به گونه‌ای که از نظر لیبرالیسم باید همه چیز را آزمود. هیچ چیز را نباید از پیش پذیرفت. هر چیزی تجربه‌پذیر یا عقلانی است. هر نظریه‌ای را با آزمون می‌توان پذیرفت. آزمون‌ها نیز حقیقت مطلق و همیشگی را به ما ارائه نمی‌دهند.

## تقابل در اصول عملی برآمده از مبنای دین‌شناختی: دین روش کامل زندگی در مقابل

علامه طباطبایی معتقد است که در اسلام میان روش دین و روش زندگی جدایی وجود ندارد و کسانی که روش زندگی را اصالت داده و به دین جنبه تشریفاتی داده‌اند و مقررات آن را تشریفات مذهبی می‌نامند سخت در اشتباه‌اند. اما اسلام روش زندگی را دین و راه الهی که در برابر بشر گذاشته شده است می‌نامد و آیین حق را راه مستقیم و آیین باطل را راه کج می‌شمرد. اما در مقابل، لیبرالیسم، به جدایی دین از زندگی انسان اعتقاد دارد. از آنجایی که عقل و خرد انسانی در جایگاه خدا قرار می‌گیرد دین کنار گذاشته شده و مقبولیت خود را در مقابل عقل از دست می‌دهد (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲).

بنابراین، بر اساس مطالب فوق، به این نتیجه می‌رسیم که مکاتب اسلام و لیبرالیسم در زمینه‌های مختلف از جمله مبانی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی و همچنین اصول عملی برآمده از آنها نقاط تقابل فراوانی دارند که در سبک زندگی و شاخص‌های مختلف آن از جمله اوقات فراغت تأثیر بسیار زیادی دارد به گونه‌ای که سبک‌های زندگی موجب تفاوت و جدایی این دو مکتب از یکدیگر می‌گردند.

## جدول (۴). تقابل اصول عملی برآمده از مبانی اسلام و لیبرالیسم

اصول عملی استنباط‌شده از اسلام	اسلام	لیبرالیسم
جهان‌شناختی	لزوم باورمندی به وجود زندگی پس از مرگ	مادیت جهان و وجود نداشتن زندگی پس از مرگ
انسان‌شناختی	۱. تکلیف‌مداری ۲. محوریت فطرت و تعادل در ارضای تمایلات	۱. محوریت منافع فردی ۲. محوریت امیال و ارضای حداکثری آنها
ارزش‌شناختی	۱. آزادی درونی ۲. تساهل و مدارای نسبی ۳. محوریت بایدها و نبایدهای فطری بر اساس آموزه‌های دینی	۱. آزادی بیرونی ۲. تساهل و مدارای حداکثری ۳. محوریت انسان در تعیین بایدها و نبایدهای اخلاقی
دین‌شناختی	دین، روش کامل زندگی	جدابودن دین از زندگی



## جدول (۵). تقابل میان اسلام و لیبرالیسم در سبک زندگی در زمینه شاخص اوقات فراغت

لیبرالیسم	اسلام
گزینش اوقات فراغتی که باعث بیشترین لذات دنیوی باشد.	گزینش اوقات فراغتی که منجر به بهره‌مندی در دنیای جاویدان پس از مرگ نیز باشد.
گزینش اوقاتی فراغتی که موجب ارضای حداکثری امیال باشد.	گزینش اوقات فراغت که منجر به ارضای امیال به صورت متعادل است.
محوریت خواسته فرد در گزینش نوع گذران اوقات فراغت فارغ از آسیب‌هایی که امکان دارد بر جامعه تحمیل شود	انتخاب انواعی از اوقات فراغت حلال به‌عنوان یکی از تکالیف فرد.
تعیین بایدها و نبایدهای مربوط به نوع گذران اوقات فراغت از جانب فرد و شکل‌گیری پلورالیسم اخلاقی	گزینش اوقات فراغت در چارچوب بایدها و نبایدهای (آموزه‌ها و احکام) دین.
عدم مداخله شخص یا نهاد دین در نوع گذران اوقات فراغت	رعایت حد و حدود آزادی در اوقات فراغت بر اساس شاخص‌های دینی با هدف رسیدن به آزادی معنوی
مدارای حداکثری افراد و نهادهای اجتماعی و دینی در مقابل انتخاب هر نوع اوقات فراغتی از سوی فرد با دیگران	داشتن مدارای نسبی در گزینش اوقات فراغتی که در چارچوب دین انتخاب شده‌است و مدارا نکردن و تساهل افراد و نهادهای دینی و اجتماعی در مقابل انواعی از اوقات فراغتی که خارج از چارچوب دین قرار دارد و نشان‌دادن مدارای نسبی
نپذیرفتن دین به‌عنوان روش زندگی در اوقات فراغت	گزینش اوقات فراغت در چارچوب‌های تعیین‌شده از سوی دین

جسمی و چه از نظر روحی، بپردازد. در مدرسه نیز اوقات فراغت لحظاتی است که دانش‌آموزان فارغ از مسئولیت دانش‌آموزی و در واقع فارغ از یادگیری برنامه درسی آشکار هستند. زنگ‌های تفریح و زمان‌هایی که دانش‌آموزان به فعالیت‌های فوق برنامه که میان کلاس‌ها یا در زمان‌های دیگری غیر از آموزش رسمی و آکادمیک وجود دارد، زمان‌هایی هستند که می‌توانیم آن‌ها را اوقات فراغت مدرسه بنامیم. این زمان در مدرسه، زمان کوتاهی است اما همین زمان کوتاه می‌تواند یک عامل شکل‌دهنده دیگر برنامه درسی پنهان باشد. اینکه دانش‌آموزان در این زمان چه نوع فعالیت‌هایی را برای گذران اوقات فراغت کوتاهی که دارند انجام می‌دهند و در واقع چه فعالیتی را برمی‌گزینند ارتباط مستقیمی با نوع اعتقادات و نگرش آن‌ها دارد.

معلمانی که نسبت به دانش‌آموزان نوجوان خود افراد بالغی محسوب می‌شوند و خود این دوران را گذرانده و تجربیات بیشتری دارند متوجه می‌شوند که برخی از شاگردان‌شان در اوقات فراغت خود در

## سؤال چهارم: سبک زندگی لیبرالیستی در دوره

## متوسطه کدام برنامه درسی پنهان را در شاخص اوقات فراغت ایجاد می‌کند؟

برای پاسخگویی به این سؤال نیز مانند سؤالات اول و دوم از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده‌است. بدین ترتیب، در پاسخ به این سؤال از دریچه مبانی و اصول عملی و به تبع آن ویژگی‌های لیبرالیسم در این شاخص اوقات فراغت به بررسی برنامه درسی پنهان در زمینه اوقات فراغت و سه عامل مؤثر در شکل‌گیری برنامه‌درسی پنهان که عبارت‌اند از: معلم-دانش‌آموز، کادر آموزشی (مدیر، ناظم و غیره)-دانش‌آموز و دانش‌آموز-دانش‌آموز می‌پردازیم. البته باید به این نکته مهم نیز اشاره نمود که در این پاسخ، نگارنده گاه از شاخص‌ها به مصادیق و گاه از مصادیق به شاخص‌ها می‌رسد.

## الف) معلم-دانش‌آموز

همان‌طور که قبلاً در مورد تعریف اوقات فراغت گفته شد، اوقات فراغت زمانی است که انسان مسئول، از مسئولیت‌هایش فارغ گشته‌است و می‌تواند از آن در جهت بازسازی و تجدید قوای از دست‌رفته، چه از نظر



اساسی فعالیت‌های فوق برنامه این نیست که تنها از سختی آموزش رسمی بکاهد و فرصتی برای استراحت دانش‌آموزان فراهم آورد، بلکه اهمیت و ارزش این فعالیت‌ها در توسعه تجربیات تربیتی دانش‌آموزان است. به هر حال فعالیت‌های فوق برنامه جزئی از برنامه منظم مدرسه است و باید آن را بخشی از فرایند مدرسه تلقی کرد. به عبارت دیگر، این نوع فعالیت‌ها مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تجربیات دانش‌آموزان است که به خارج از حیطه کلاس درس (دروس آکادمیک) مربوط می‌شود (کیوان‌فر، ۱۳۸۹: ۴۳). بنابراین، کادر آموزشی با تدارک دیدن فعالیت‌های فوق برنامه و برخوردی که با این نوع فعالیت‌ها دارند بخشی از یادگیری پنهان را ایجاد می‌کند. فعالیت‌های فوق برنامه انواعی دارند که عبارت‌اند از:

۱. آن قسمت از فعالیت‌هایی که در رابطه با تقویت معرفت دینی دانش‌آموزان صورت می‌گیرد و شامل برگزاری نماز جماعت و دیگر مراسم مذهبی در مدارس می‌شود. (سرابی، ۱۳۷۹؛ به نقل از کیوان‌فر، ۱۳۸۹: ۴۴).

مصدیقی که می‌توان در این مورد به آن اشاره نمود ساعاتی از حضور دانش‌آموزان است که با لحظات اذان و نماز ظهر هم‌زمان است. مدیر یا ناظمی که تفکرات لیبرالی دارد (جدایی دین از زندگی) به عنوان یکی از اعضای کادر آموزشی نسبت به اقامه نماز جماعت یا حتی نماز فرادا هیچ حساسیتی از خود نشان نمی‌دهد و اعتقاد دارد مدرسه مکانی برای انجام این امور نیست. بر این اساس، بی‌اهمیتی نماز اول وقت و در نهایت تسامح و کوتاهی در مسائل دینی یادگیری پنهانی است که برای دانش‌آموز اتفاق می‌افتد. این روحیه در افراد کادر آموزشی می‌تواند ناشی از نگرش لیبرالی تساهل و مدارای حداکثری و یا نادیده‌گرفتن مسائل دینی، بخش مهمی از زندگی باشد. به عبارت دیگر برای این افراد مهم نیست که فریضه مهمی مانند نماز آن هم به صورت

مدرسه را به فعالیت‌هایی می‌پردازند که اولاً خارج از چارچوب‌های دین است و ثانیاً هیچ تناسبی با دوره سنی که در آن قرار دارند، ندارد. اما عکس‌العمل آن‌ها در رابطه با این مسئله کاملاً مرتبط با نگرشی است که نسبت به مسئله اوقات فراغت دارند. در این میان معلمی که نگرش لیبرالی دارد برخورد با این مسئله را وظیفه خود نمی‌داند و در این مورد احساس تکلیفی نمی‌کند که دانش‌آموزان خود را از این کار منصرف کند و آن‌ها را متوجه آثار سوء این نوع گذران اوقات فراغت نماید. او صرفاً والدین و عوامل بیرون از مدرسه را در انجام اقدامات لازم مسئول می‌داند و اعتقاد دارد به اندازه‌ای که حقوق می‌گیرد مسئولیت دارد و اگر اقدامی انجام دهد نه تنها برای او منفعتی در پی ندارد در دسر ساز نیز خواهد شد. از طرفی نیز معتقد است هر گونه اقدامی به نوعی مداخله در امور شخصی دانش‌آموز است که آزادی او را محدود می‌سازد و او را از تجربه نمودن انواع گذران اوقات فراغت محروم می‌نماید. معلم معتقد است که شاید این نوع گذران اوقات فراغت از نظر ملاک‌های دینی ناشایست است ولی از نقطه نظر دانش‌آموز و بر اساس ملاک‌های دیگری که دارد، مشکلی نداشته‌باشد. به عبارت دیگر از نظر معلم مورد نظر دانش‌آموز بر اساس بایدها و نبایدهای شخصی خود این نوع از اوقات فراغت را انتخاب کرده و از نظر او نیز خالی از اشکال است حتی اگر خارج از دایره بایدها و نبایدهای دین باشد. در هر حال و در مجموع همه این تفکرات باعث می‌شود معلم اقدامی انجام ندهد چراکه احساس خطری در این زمینه نمی‌کند.

### ب) کادر آموزشی - دانش‌آموز

کادر آموزشی در مدارس متوسطه نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند به‌خصوص در رابطه با فعالیت‌های فوق‌برنامه که علاوه بر اینکه مجموعه فعالیت‌هایی خارج از چارچوب رسمی آموزش کلاسی هستند، اوقات فراغت دانش‌آموزان را نیز پُر می‌کنند. هدف



۲. فعالیت‌هایی که تحت نام تشکیلات و شوراهای دانش‌آموزی روحیه جمع‌گرایی، مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری را در دانش‌آموزان افزایش می‌دهد (همت، ۱۳۸۰؛ نقل از کیوان‌فر، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵) که این‌گونه اقدامات نیز به نوعی فعالیت فراغت محسوب می‌شود. در این زمینه نیز نمونه‌ای که می‌توان بیان کرد در زمینه شورای دانش‌آموزی و بسیج دانش‌آموزی است که هر دو از تشکلات مهم دانش‌آموزی هستند که نوجوانان با حضور در آن‌ها علاوه بر به‌دست‌آوردن روحیه مشارکت، در زمینه مسئولیت‌پذیری نیز آموزش می‌بینند و این فعالیت‌ها به نوعی در هویت‌سازی نوجوان به او کمک می‌کند. اما اگر به‌طور مثال مدیر مدرسه فردی باشد که به فردیت ویژه در لیبرالیسم اعتقاد داشته‌باشد این‌گونه امور را آنقدر که در واقعیت مهم هستند، با اهمیت تلقی نمی‌کند و در ایجاد چنین تشکلاتی نیز تلاش نمی‌کند و بهانه عدم بودجه در زمینه این‌گونه فعالیت‌ها را پیش می‌کشد. اما مسئله پنهانی که یک دانش‌آموز نوجوان یاد می‌گیرد، این است که فعالیت‌های اجتماعی مانند شوراها و بسیج دانش‌آموزی اهمیتی نداشته و نظرات او به‌عنوان یک نوجوان که عضوی از مدرسه است برای مدرسه اهمیتی ندارد. به‌عبارت دیگر دانش‌آموز نوجوان دوره متوسطه در چنین مدرسه‌ای شرکت‌نداشتن در فعالیت‌های اجتماعی و مهم‌نبودن خود را احساس می‌کند و همچنین یاد می‌گیرد حال که حق انتخاب و مشارکت در امور مدرسه را ندارد برای ساختن آینده نیز هیچ‌گونه تکلیفی نخواهد داشت.

۳. مسابقات و جشنواره‌های علمی، فرهنگی و هنری که علاوه بر داشتن ویژگی‌های دو مورد قبلی در جهت تقویت بنیه علمی دانش‌آموزان و رشد شخصیت روانی آن‌ها و در راستای ظهور و افزایش توانمندی‌های جسمانی، عقلانی و روانی دانش‌آموزان، انجام می‌پذیرد (همانجا). نمونه دیگر این تفاوت، اهمیتی است

جماعت برگزار گردد و با نشان‌دادن تسامح در این زمینه اعتقاد دارند که نباید دانش‌آموزان را مجبور به رعایت فرائض دینی کرد و در این میان باید این مسئله را به‌عهده احساسی که دانش‌آموز دارد گذاشت، به‌گونه‌ای که اگر دانش‌آموز احساس خوبی به نماز داشت دیگر لازم نیست که ما (کادر آموزشی) در این‌باره اقدامی کنیم و اگر احساس خوبی نداشت، نباید او را به این سمت بکشانیم که دچار ریاکاری و تظاهر شود. بدین ترتیب از هیچ‌گونه اقدامات تشویق‌کننده نیز در این زمینه استفاده نمی‌شود.

مورد دیگر مربوط به کادر آموزشی در زمینه روزهایی است که شامل اعیاد و یا روزها و ماه‌های مهم مانند ماه رمضان، محرم، صفر و غیره می‌شود که با برگزار مراسمی به این منظور بخشی از اوقات فراغت دانش‌آموزان را شکل می‌دهد. بنابراین، انتظار می‌رود با این روزها و ماه‌های مهم هم به لحاظ اعتقادی و هم به لحاظ جنبه‌های تربیتی، مانند روزها و ماه‌های عادی برخورد نشود. اما اگر در یکی از افراد کادر آموزشی مانند مربی مربوط به امور تربیتی و پرورشی نگرش لیبرالیستی وجود داشته‌باشد برای این لحظات مهم اهمیتی قائل نخواهد بود. او سعی نخواهد کرد در این روزها به برگزاری سخنرانی‌های مذهبی، عزاداری و یا برپایی جشن، تغییر شکل مدرسه و غیره تلاش خاصی به خرج دهد زیرا او اقداماتی از قبیل سخنرانی را نوعی تلقین به ذهن آماده و منعطف نوجوانان می‌داند و عزاداری را نیز اقدامی بی‌معنا می‌داند، که نه تنها هیچ‌گونه اثری ندارد بلکه باعث افسردگی نوجوان و از بین بردن نشاط در او می‌شود. در این میان یادگیری پنهانی که برای دانش‌آموز رخ می‌دهد بی‌اهمیتی نسبت به این روزها و ماه‌های مهم است و اینکه برای او به عنوان یک فرد مسلمان این روزها با روزهای عادی تفاوتی نخواهد داشت.



می‌توانند نمونه دیگری از نحوه گذران اوقات فراغت نوجوانان در مدرسه باشد. حتی بعضی از دانش‌آموزان نوجوان نداشتن چنین بازی‌هایی در موبایل را نشانگر عقب‌ماندگی و به‌روز نبودن خود و دیگران می‌دانند و مدرسه تبدیل به جایی برای گرفتن (بولوتوت کردن) این بازی‌ها می‌شود (محوریت امیال و ارضای حداکثری آن‌ها).

۴) شرکت نکردن عده‌ای از دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق‌برنامه در زنگ تفریح مانند حضور در بسیج یا شورای دانش‌آموزی با ذکر این دلیل که هیچ‌کدام از این فعالیت‌ها منفعت فردی در پی ندارد و به اصطلاح «فقط از آدم کار می‌کشند» بر روی دانش‌آموزان دیگر نیز تأثیر خواهد گذاشت (ویژگی فردیت و منفعت‌طلبی).

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف نگارنده از پژوهش و پاسخ به سؤالاتی در رابطه با این موضوع که سبک زندگی لیبرالیستی و اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد، و به‌تصویرکشیدن تقابلات این دو مکتب و در ادامه نیز ارتباط‌دادن همه این مباحث به بحث تعلیم و تربیت و برنامه درسی پنهان در دوره متوسطه، این بود که اولاً تقابل این دو مکتب مشخص گردد و دوم اینکه بیان شود این تقابلات در رویکردها به زندگی به ایجاد تعارضات شخصیتی فراوان در دانش‌آموزان می‌شود. دانش‌آموزی که با برنامه درسی آشکاری که در مدارس در راستای آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی است و با برنامه درسی پنهانی که گاه در تعارض و حتی تناقضات فراوانی است سروکار دارد. دانش‌آموز نوجوانی که در سنین حساسی قرار دارد و ذهن و شخصیتش در این دوره از زندگی به او اجازه می‌دهد تا بسیاری از ارزش‌های مربوط به مذهب را گزینش کرده و درونی نماید. در حقیقت، امروزه مدرسه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای اجتماعی شدن دانش‌آموزان می‌تواند درست در جهت مخالف آرمان‌ها و اهداف کشورمان حرکت کند بدون آنکه عمده‌ی در این کار وجود داشته باشد. این رویه از طریق درونی‌شدن ارزش‌های لیبرالیستی است که

که کادر آموزشی به مسابقات و جشنواره‌های علمی در مقایسه با مسابقات و جشنواره‌های مربوط به قرآن، تفسیر، احکام و غیره می‌دهند. یکی از ریشه‌های این تفاوت و دادن وزنه سنگین‌تر و اهمیت بیشتر به مسابقات علمی، داشتن نگرش لیبرالی و کم‌اهمیت دانستن و یا اصلاً بی‌اهمیت دانستن مسئله دین در زندگی روزمره است که بخشی از آن در مدرسه می‌گذرد. اعتقاد به این مسئله که جشنواره‌ها و مسابقات علمی نسبت به مسابقات دینی موفقیت بیشتری را در زندگی تحصیلی دانش‌آموزان نوجوانی دارد که با مسئله ورود به دانشگاه سروکار دارند، رویکردی است که منجر به یادگیری پنهان کم‌رنگ بودن دین در موفقیت تحصیلی و به‌طور کلی در زندگی را منجر می‌شود.

### ج) دانش‌آموز-دانش‌آموز

برخی از مصادیق نحوه گذران اوقات فراغت در زنگ تفریح در مدارس متوسطه عبارت‌اند از:

۱) امکان دارد تعدادی از دانش‌آموزان در قالب گروه‌های دوستی، در زنگ تفریح در نقطه‌ای از مدرسه که کمتر در دید مدیر و ناظمین است زمانی مطالعه کنند که نه تنها مناسب سن آن‌ها نباشد، بلکه از آن دسته رمان‌هایی باشد که مسائل جنسی و ارتباطات جنس مخالف در آن به زیبایی و در نهایت تحریک آمیز گنجانده شده باشد (محوریت امیال و ارضای حداکثری آن‌ها).

۲) نمونه دیگر، استفاده از تلفن همراه در مدرسه است. تلفنی که عکس‌های مستهجن دارد و دانش‌آموزان در قالب گروه‌های دوستی و باز هم به دور از چشمان کادر آموزشی زنگ تفریح خود را با تماشای آن‌ها پر می‌کنند. یا حتی خواندن پیامک‌های مستهجن نیز می‌تواند این زمان کوتاه ولی مؤثر را اشغال نماید (محوریت امیال و ارضای حداکثری آن‌ها).

۳) همچنین برخی از بازی‌هایی که شخصیت‌های اصلی آن پوششی خارج از چارچوب‌های دین دارد،



- مستقیماً بر سلیقه و ترجیحات دانش‌آموزان تأثیر دارد. ترجیحاتی که در زمینه‌های مختلف زندگی با اسلام متعارض است. این ترجیحات متعارض می‌تواند در نحوه گذران اوقات فراغت مانند انتخاب شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی و غیره زنگ خطری برای خانواده، مدارس و دیگر نهادهای دیگر کشور باشد.
- در این میان، نقش مدرسه و جریان تعلیم و تربیت که قلب تپنده جامعه است بسیار مهم و اساسی به نظر می‌رسد. اما مشروط بر اینکه اولاً مسئولین این واقعیت را بپذیرند و در گام بعدی سازوکارهایی را پیش‌بینی کنند که در مدارس علاوه بر اینکه به اعتقادات دانش‌آموزان جهتی اسلامی و الهی بدهد، به رصد و تجزیه و تحلیل اعتقاداتی که از طریق برنامه درسی پنهان می‌تواند ایجاد شود و یا شکل گرفته از طرق گوناگون از جمله رسانه‌ها، اوقات فراغت، گروه‌های دوستی و روابط برقرارشده در آن‌ها و غیره پردازند و برای اصلاح این اعتقادات و حتی جلوگیری از شکل‌گیری آن برنامه‌ریزی نمایند. باید تأکید نمود این وظایف تنها به عهده نهاد آموزش و پرورش به‌ویژه مدرسه نیست و نهادهای دیگر جامعه مانند وزارت فرهنگ، وزارت ورزش و جوانان، شورای عالی انقلاب فرهنگی و غیره نیز در این امر مؤثر هستند. بنابراین، برای ارتقای فرهنگ و همچنین سبک زندگی اسلامی باید همه نهادهای دست‌اندرکار به‌صورت بسیج همگانی تلاش نمایند تا جامعه و به تبع آن همه افراد به کمال متعالی اسلام دست یازند.
- منابع**
- آربلاستر، آنتونی. (۱۳۷۷). «البراليسم غرب، ظهور و سقوط». ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات مرکز.
- آقازاده، محرم. (۱۳۸۲). «روش‌شناسی و تاریخ تحول دانش‌آموز و پرورش تطبیقی و بین‌المللی». تهران: انتشارات نسل نیکان.
- برلین، آیزابا. (۱۳۶۸). «چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه علی موحدی». تهران: انتشارات خوارزمی.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۶). «آیین خرد‌پروری: پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی(ع)». تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). «حق و تکلیف». قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). «مبایده اخلاق در قرآن». قم: انتشارات اسراء.
- جهانبگلو، رامین. (۱۳۸۱). «مدارا و کثرت‌گرایی». نشریه پل فیروزه. شماره ۵.
- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۶). «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی». تهران: انتشارات سمت.
- حیدری، محمدحسین؛ اعرابی، زینب و امامی، راضیه. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی ارزش‌ها در اسلام و لیبرالیسم و دلالت‌های تربیت اخلاقی آن». فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی. سال چهارم. شماره ۲.
- رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). «دموکراسی قدسی». تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ضرغامی، سعید؛ سجادی، نرگس و قانلی، یحیی. (۱۳۹۱). «بازاندیشی مفهومی «پرورش تفکر» همچون بستر فرهنگی تحول نظام آموزشی بر بنیاد نظریه انسان عامل». فصلنامه راهبرد فرهنگ. سال پنجم. شماره ۱۷ و ۱۸.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). «بررسی‌های اسلامی». ج ۱. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- کیوان‌فر، زهرا. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی و تحلیلی اوقات فراغت و فعالیت‌های فوق‌برنامه مدارس ابتدایی در کشورهای ایران و آمریکا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- محرم‌خانی، فریبرز. (۱۳۸۶). «نقد مبانی فلسفی سکولاریسم». تهران: انتشارات پیک نور.



Bernard M.G.Reardon(1968), "*Libral protestanism*", Library of congress catolog cand.

Robert W.LBettina Bien Greaves forward by Luois M.spodaro, "*Liberahism In the classical tradition*" Ludwig Von Mises(1985), Cobder press.Sam Francisco. Colifornia.

نصری، عبدالله. (۱۳۷۷). «آزادی در خاک». نشریه

قبصات. شمارش ۵ و ۶.